

## فرزین عدنانی

۱

در یک نخ مداد

و «لُت»ی کاغذ

و چند کلام مختصر

چه اکسیری است بر رخ اندیشه می‌فشاند گلاب و

زیبایی را می‌نشانند به کرسی و

می‌پراند خواب از سر دژخیمان و

می‌دواند اشک در چشم عارف و

«در راه مانده» را به خانه می‌رساند؟

۲

دوردست

از اعماق آب‌های سبز

والها:

شادخوارانی نعره‌زن

رقصان بر چکاد موج‌های کوه شکن

با پیچ و تاب می‌موزون در سر و تن

تصویری از «آکواریوم» من.

۳

خروس بی‌تاج

آواره‌یی از تبار ملوک

آواز او جیغ یخ زده

و حنجره‌اش سوتکی کج کوک.